



در آن روزها، باز جمعیتی انبوه گرد آمدند و چون چیزی برای خوردن نداشتند، عیسی شاگردان خود را فرا خواند و به ایشان فرمود: «2: دلم بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. 3. اگر آنها را گرسنه روانه کنم تا به خانه‌های خود بروند، در راه از پا در خواهند افتاد، زیرا برخی از ایشان از راه دور آمده‌اند.» شاگردان در پاسخ گفتند: «در این بیابان از کجا کسی می‌تواند برای سیر کردن آنها نان فراهم آورد؟» 5 عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان» 6. «آنگاه جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند. سپس هفت نان را گرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند؛ و شاگردان نیز چنین کردند. 7. چند ماهی کوچک نیز داشتند. پس عیسی آنها را برکت داد، فرمود تا پیش مردم بگذارند. 8. همه خوردند و سیر شدند و هفت زنبیل نیز پر از خرده‌های باقی‌مانده برگرفتند. 9 در آنجا حدود چهار هزار تن بودند. سپس عیسی جماعت را مرخص کرد

روضا با خانواده در فالولای برزیل زندگی کرد. پدر روضا راننده کامیون بود و مادرش بیکار بود. چون حقوق پدر کم بود تن در خانواده بایستی برای زنده ماندن زیاد تلاش کردند. و با این حال آنها کودکان همسایه در فالولای را به غذا دعوت کردند. آنها هیچ چیزی برای خوردن نداشتند و بنابراین آنها دور میز گرد با هم نشستند. نیدا که بسیار لاغر شده بود با برادرش دور میز خانواده روضا نشستند. آنها به همدیگر دست دادند و از صمیم قلب دعای تشکر را خواندند. خدایا تو را شکر می‌کنیم که ما را مراقبت کردی! و سپس غذا را که کم بود تقسیم کردند.

رویداد فوق صحنه دلخراشی است که در بسیاری از کشورهای جهان اتفاق می‌افتد. افرادی که در فقر شدید هستند و هنوز هم چیزهای کمی را تقسیم می‌کنند و حتی می‌توانند به خاطر آن تشکر کنند. امروز برای ستایش خدا گرد هم آمدیم. چون ما امروز شکرگذاری را جشن می‌گیریم! در آلمان نیز تعدادی انسان وجود دارند که برای رسیدگی به حقوق خانواده خود مجبور به مبارزه باشند. در این سال به دلیل همه‌گیری کرونا همه ما نگرانی داشتیم. چه اتفاقی خواهد افتاد ایا غذا کافی نیست. در جایی که ما معمولاً بی‌خیال به خرید رفتیم، باید در یک صف طولانی می‌ایستادیم و سپس حتی قفسه‌های خالی دیده می‌شد. دیگر نمی‌توانستیم هرچه می‌خواهیم بخریم. الان قفسه‌ها دوباره پر شده‌اند و به نظر می‌رسد که بدترین اتفاق رخ نداده است. برای خوردن غذا کافی داریم. لازم نیست گرسنه بمانیم. برای آن می‌توانیم از ابتدا تشکر کنیم! و با این وجود نگرانی‌ها هنوز باقی مانده است. نگرانی‌ها و ترس‌های اقتصادی درباره آینده باقی مانده است. نگرانی برای پناهندگانی که نمی‌توانند خانه‌ای پیدا کنند. نگرانی در مورد اینکه آیا می‌توانم حق اقامت داشته باشیم. «آیا من می‌توانم زبان را یاد بگیرم یا اینکه آیا می‌توانم حرفه‌ای یاد بگیرم و آینده بسازم.» بسیاری از انسان‌ها از امید به چنین آینده‌ای چشم‌پوشی کرده‌اند. در چنین وضعیت ناامیدی چه باید بکنیم؟ آیا باید شک را سرکوب کنیم و فقط سپاسگزار باشیم؟ این کار درست نیست! خدا انتظار دارد که با او صادق باشیم. همچنین در مزامیر افراد زیادی وجود داشتند که نیاز خود را به سوی خداوند ارائه داشتند و گریه کردند. با این حال هنوز ممکن است که حتی در مواقع ضروری سپاسگزاری عمیق داشته باشیم. و این تشکرها می‌تواند به ما بال دهد تا بتوانیم از بحرانهای زندگی خود عبور کنیم. بنابراین متن خطبه امروز به ما یک موقعیت اضطراری را نشان می‌دهد که عیسی با شاگردانش تجربه کرد. در آن زمان بسیاری از مردم عیسی را دنبال کردند. برخی از راه دور آمده بودند و غذای کافی با خود نداشتند. این بدان معناست که آنها باید تمام راه خود را به خانه برگردانند. و بدون غذا، ممکن است برخی در راه بازگشت از گرسنگی مرده باشند. عیسی این وضعیت بحرانی را تشخیص می‌دهد و افسوس می‌خورد! عیسی در این بحران برای انسان دلسوزی کرد و او فقط متاسف نیست! او با شاگردان خود مشورت می‌کرد. او آنها را درگیر می‌کرد و می‌خواهد ببیند چه ایده‌هایی داشتند. عیسی سپس به همراه شاگردان خود تحلیلی کوتاه از اوضاع ارائه داد. چه چیزهایی برای رفع گرسنگی داریم؟ آنچه آنها به پای عیسی می‌گذارند واقعاً کمی رقتانگیز بود. ۷ تا نان و چند تا ماهی! کسی در این چنین وضعیتی باید واقعاً گریه کند. چگونه می‌توانید ۴۰۰۰ نفر را با این مقدار کم تغذیه کنید؟ اما عیسی در میان آن وضعیت بود! عیسی مستقیماً بین نیاز مردم و خدای زنده که همه چیز را ساخته بود ایستاد! وقتی ما شکرگذاری را جشن می‌گیریم، دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهیم. از شغل شکرگذاری می‌کنیم، از خانه، خانواده و از حقوق دولت شکر گزار می‌کنیم. هر آنچه هستیم و داریم از جانب خالق ناشی می‌شود. او با خرد بی‌نهایت خود، دقیقاً آنچه را که نیاز داریم به ما می‌دهد. خدایی که همه چیز را ساخته، از نیاز ما نیز خبر دارد! همه چیز در دست اوست. در واقع این اراده اوست که ما انسانها با حیوانات و محیط زیست هماهنگی کامل داشته باشیم. این خواست خدا نیست که ما رنج را تجربه می‌کنیم. این اراده خدا نیست که جهان به طور مداوم نابود شود و این اراده خدا نیست که عده‌ای از افراد صاحب بزرگترین قسمت جهان شوند، در حالی که دیگران گرسنه می‌مانند. اما می‌دانیم که گناه شکاف عمیقی بین خدا و ما ایجاد کرده است. در اصل، کمبود و قحطی ناشی از همین گناه است. و عیسی به میان آن

وضعیت ها رفت و ایستادگی کرد. عیسی بین خدا و همه نیازهای ماست. و او در حال انجام کاری بسیار عجیب است! او آنچه را که برای ما کم و ناچیز به نظر می رسد می گیرد و آن را بالا می برد! حتی چند قرص نان و چند ماهی آنجاست تا بتوانیم زندگی کنیم! در برابر نیاز شدید ، عیسی هدیه کوچک را می بیند و می تواند به خاطر آن تشکر کند! یک راز گرانبها در این کار مشخص است. ما انسان ها همه ی هدایای خدا را هر روز می گیریم اما اگر حتی یک ساعت برق قطع شود ، به نظر می رسد که فاجعه ای رخ داده است. همه همسایگان به طرز وحشیانه ای به اطراف پیام می فرستند: من اینترنت ندارم! من الان چکار کنم!؟! تازه داشتم لباسشویی می کردم! و من کیک توی فر داشتم! اگر در هر بخشی از زندگی خود با کمبود روبرو شویم ، این به یک مشکل اساسی تبدیل می شود که تمام زندگی ما را تخریب می کند! در عوض ، ما می توانیم چارچوب وجود خود را باز کنیم و خدا را در وسط ببینیم! اوست که همه چیز را می دهد! اوست که حتی عمیق ترین نیاز را می داند! او همچنین نیازهای ما را می داند و نمی گذارد حتی یک مویی از سر ما بیفتد بدون اینکه از این موضوع آگاهی داشته باشد. این شناختی که خداوند در آنجاست ما را آزاد می کند! و آنوقت ما می توانیم چیزهای زیادی را که خدا به طور طبیعی به ما می دهد ، ببینیم! شاید ما باید یاد بگیریم که برای چیزهای کوچک دوباره به خدا سپاس بگوییم! سپاس از سلامتی! سپاس از سلامتی خانواده ام ! سپاس که مجبور نیستیم جنگی را تجربه کنیم! من میدانم شما نمیتوانید به زور از کسی بخواهید که تشکر کند. این نحوه کارکرد آن نیست. و من فکر نمی کنم که عیسی می خواهد به ما زور بگوید که تشکر کنیم! در داستانی که امروز می شنویم ، او شاگردان خود را سرزنش نمی کند که آنها باید برای ۷ نان و چند ماهی تشکر کنند! نه ، عیسی باید خودش این کار را انجام دهد! عیسی در وسط ایستاده است. او همچنین خود را در وسط جایی قرار می دهد که قدرانی را احساس نمی کنیم. این سپاس از عیسی ناشی می شود. از طرف ما نیست! از عیسی مسیح و از قدرت او بیرون می شود. در عیسی حتی کوچکترین هدیه نیز بسیار مهم می شود. کلماتی که عیسی درباره این نان ها و در باره این ماهی ها به زبان آورد تقریباً همان عباراتی است که در اشای ربانی به کار می برد. در اشای ربانی خداوند ، عیسی دوباره یک نان را گرفت و آنرا پاره کرد و چیزی باورنکردنی گفت .. "این بدن من است!" و سپس او نیز پیاله را گرفت و از آن سپاس کرد و گفت: "این خون من است!" یک جرعه کوچک شراب تغییری ایجاد می کند؟ البته ، وقتی من چنین نان و چنین جرعه ای شراب در خانه داشته باشم ، اتفاق زیادی نمی افتد. اما عیسی در وسط آن است. این حرف اوست که تفاوت ایجاد می کند. وقتی عیسی آنجا است همه چیز فرق می کند. به همین دلیل من کاملاً متقاعد شده ام که این خانواده کوچک ، که در ابتدا از فاولای برزیل در مورد آن گزارش دادم ، کمبودی نخواهند داشت. اگر عیسی در میان آنها باشد، پس بله آنها ثروتمندتر از بسیاری دیگر هستند که پولدار هستند. آمین